



کوروش بزرگ (کوروش شناسی)

کوروش بزرگ در شاهنامه 2

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۹ اسفند ۱۳۹۱ | ۱۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

فردوسی هماهنگی گفته‌های کوروش با کیخسرو اندرزهایی که کیخسرو پیش از مرگش می‌دهد و در شاهنامه فردوسی ثبت شده است شباهت زیادی به اندرزهای کوروش در کتاب کوروش نامه گزنفون دارد و به طور کلی شرایط پایان زندگی کوروش در کتاب کوروش نامه شبیه به شرایط پایان زندگی کیخسرو در شاهنامه است. بر اساس روایت شاهنامه، کیخسرو پس از شصت سال پادشاهی دل از جهان بر می‌کند و از خداوند می‌خواهد که او را به سوی خود باز خواند. بعد از مدتی، سروش در خواب بدو نمایان می‌گردد و به او مژده می‌دهد که آرزوی او پذیرفته گشت. کیخسرو



فردوسی

هماهنگی گفته های کوروش با کیخسرو

اندرزهایی که **کیخسرو** پیش از مرگش می دهد و در شاهنامه فردوسی ثبت شده است شباهت زیادی به اندرز های کوروش در کتاب کوروش نامه گزنفون دارد و به طور کلی شرایط پایان زندگی کوروش در کتاب کوروش نامه شبیه به شرایط پایان زندگی کیخسرو در شاهنامه است.

بر اساس روایت شاهنامه، کیخسرو پس از شصت سال پادشاهی دل از جهان بر می کند و از خداوند می خواهد که او را به سوی خود باز خواند. بعد از مدتی، سروش در خواب بدو نمایان می گردد و به او مژده می دهد که آرزوی او پذیرفته گشت. کیخسرو چون از خواب بر می خیزد، پس از اندرز کردن بزرگان و گذشت حوادثی به سوی جهان دیگر رهسپار می گردد و یا به عبارتی عروج می کند.

...

گزنفون هم از خواب دیدن کوروش قبل از مرگش خبر می دهد:

هنگامیکه کوروش در کاخ خوابیده بود، تینابی (رویایی) را دید: یک رخساره ای (قیافه ای) که بیشتر از آدمیزاد شکوهمند و زیبا بود در خواب بر او نمایان گشت: «آماده شوید کوروش، زیرا شما باید بزودی به سوی یزدان بروید.»

هنگامیکه آن تیناب (رویا) پایان یافت، کوروش برخاست و بنگر (به نظر) می آمد که او کمابیش پی برده باشد که پایان زندگیش نزدیک است.

کوروش نامه گزنفون، دفتر ۸، بخش ۷، بند ۲ - برگردان خشایار رخسانی

گرچه در سخنان دیگر مورخان هم از خواب دیدن کوروش قبل از مرگش سخن آمده است اما اندرز های کوروش قبل از مرگ در گفته گزنفون شباهت های عجیبی با اندرز های کیخسرو در شاهنامه دارد.

بر اساس کوروش نامه گزنفون، کوروش نخست زبان به شرح پیروزی های خود گشوده و می گوید:

پسرانم و دوستان من، پایان زندگی من فراز می آید،... و به هنگامی که مرگ در ربود مرا شما باید با گفتار و کردار آشکار کنید که من نیک بخت و دل شاد بوده ام. به زمان کودکی همه شادی ها و پیروزی های کودکانه ی خویش را داشتم، و چون بالیدم و بالا گرفتم، گنجینه های جوانی را از آن خویش کردم؛ و همه گردن فرازی های مردانه را فراچنگ آوردم، ... و سال ها همچنان که به دنبال یک دگر گذشتند، می نگریستم که قدرت من نیز با گذر سالیان فزونی می گیرد، به گونه ای که خویش را در کهن سالی سست تر از جوانی نیافتم؛ و به یاد نمی آورم که در رسیدن به چیزی که از بهرش کوشیده بودم، یا آرزویش را داشتم ناکام مانده باشم. فزون تر این که دوستان را با گنج و خواسته که بخشیده ام شاد کرده، دشمنان را فکنده و کوفته ام. این سرزمین نیاکانی که زمانی در آسیا به هیچ نمی آمد، اکنون در چکاد نیرومندی از بهر شما باز می نهم، و اگر در نگر (نظر) آوریم چه پیروزی های کلان بر من آغوش گشوده اند، خواهیم دانست که مرا شکستی نبوده است.

کوروش سپس از هراس خود سخن می گوید:

در سراسر زندگانی روزهایم آن گونه گذشت که آرزویش می داشتم، هراسی که مرا همواره همراه می آمد این بود که مبادا روزی پای به راه کژی و اهریمنی گذارم، و این هراس بار نمی داد که خویش را سخت بزرگ بیانگارم، یا شادی کنم آن چنان که بی خردان کنند. ... مرا آرزو این است که رستگار بیندارندم مردمان، و به نیکی یاد کنند از من.

کوروش نامه گزنفون، دفتر ۸، بخش ۷، بندهای ۷ و ۸ - برگردان ابوالحسن تهامی

بر اساس شاهنامه فردوسی، کیخسرو در اواخر عمرش، با خود چنین می اندیشد:

بر این گونه تا سالیان گشت شست / جهان شد همه شاه را زیر دست

پر اندیشه شد مایه ور جان شاه / از آن رفتن کار و آن دستگاه

همی گفت: هرجا از آباد بوم / ز هند و ز چین اندرون تا به روم

هم از خاوران تا در باختر / ز کوه و بیابان و از خشک و تر

سراسر ز بدخواه کردم تهی / مرا گشت فرمان و گاه مهی

جهان از بداندیش بی بیم گشت / فراوان مرا روز بر سر گذشت

ز یزدان همه آرزو یافتم / وگر دل همی سوی کین تافتم

و سپس از هراس خود سخن می‌گوید:

روانم نباید که آرد منی / بداندیشی و کیش آهرمنی

شوم بدکنش همچو ضحاک و جم / که با تور و سلم اندر آمد به رَم...

به یزدان شوم یک زمان ناسپاس / به روشن روان اندر آرم هراس

ز من بگسلد فَرّه ایزدی / گرایم به کژی و راه بدی

از آن پس بر آن تیرگی بگذرم / به خاک اندر آید سر و افسرم

به گیتی بماند زمن نام بد / همان پیش یزدان سرانجام بد

تبه گردد این گوشت و رنگ رخان / بریزد به خاک اندرون استخوان

هنر کم شود، ناسپاسی به جای / روان تیره ماند به دیگر سرای

گرفته کسی تاج و تخت مرا / به پای اندر آورده بخت مرا

ز من مانده نام بدی یادگار / گل رنج های کهن گشته خار

من اکنون چو کین پدر خواستم / جهانی به خوبی بیاراستم

بکشتم کسی را که بایست کشت / که بُد کژ و با راه یزدان درشت

به آباد و ویران درختی نماند / که منشور بخت مرا برنخواند

چنان که می بینیم در هر دو گزارش، نخست سخن از گسترش قدرت و پیروزی بر دشمنان و رسیدن به همه آرزوها و خواسته هاست، و سپس در پایان، سخن از هراس است. هراسی که کیخسرو و کوروش در دم مرگ از آن سخن می‌گویند، هراس از گرفتاری در چنگال غرور و منی ناشی از کسب قدرت زیاد است که مبدا آنها را به ناسپاسی کشاند و اهریمنی بودن این کردار در هر دو گزارش نقل شده است.

با سپاس از دکتر جلال خالقی مطلق، مجله ایران‌شناسی

هماهنگی هایی در خارج از شاهنامه

ابوریحان بیرونی در اثر بسیار ارزشمندش یعنی «آثار الباقیه عن القرون خالیه» به صورت مستقیم از یکی بودن

کوروش و کیخسرو نام می برد.

بیرونی گفته های ملل و اقوام گوناگون را درباره پادشاهان می آورد که بخش مربوط به پادشاهان ایران، هماهنگی نسبی با شاهنامه دارد. او به اختلافات درباره گفته مربوط به پادشاهان ایران اشاره می کند و در آخر به قول دیگری هم اشاره می کند و می گوید:

در کتاب های سیر و اخبار که از روی کتب اهل مغرب نقل شده، ملوک ایران و بابل را نام برده اند و از فریدون که نزد آنان «یافول» نام دارد شروع کرده اند تا دارا...

بیرونی در ادامه می گوید:

ولی با آنچه ما می دانیم از حیث عدد ملوک و نام های ایشان و مدت پادشاهی و اخبار دیگر احوال ایشان اختلاف دارد.

اما در آخر به دلیل احترام به خوانندگان این روایت هم نقل می کند و قبل آن می گوید:

اگر ما این اقوام مذکور را در اینجا برای خوانندگان نقل نکنیم اولاً متاع خود را به سنگ تمام نفروخته ایم و ثانیاً در دل های خوانندگان تولید نگرانی کرده ایم و ما این اقوام را در جدولی جداگانه قرار می دهیم تا آنکه آراء و اقاوایل بهم مخلوط نشود.

و در نهایت در جدول مورد نظر این چنین نوشته است:

کوروش که کیخسرو است.

ترجمه آثار الباقیه عن القرون خالیه ابوریحان بیرونی، ص ۱۴۲ و ۱۴۳

کوروش، فریدون یا کیخسرو؟!



مقبره کورش بزرگ

ممکن است این ابهام پیش آید که بالاخره کوروش، فریدون است و یا کیخسرو؟! همانطور که پیش از این گفته شد، آمیختگی روایات در شاهنامه به چشم می خورد و این آمیختگی با توجه به زمان سروده شدن شاهنامه بسیار طبیعی است. از طرفی آمیختگی ها در روایات مورخان یونانی هم وجود دارد.

اما باید در نظر داشت که با توجه به زمان فریدون و نظریه هایی که درباره وی گفته می شود (فریدون یک شخص نبوده بلکه یک دوره تاریخی بوده است)، تنها روایات کوروش با وی آمیخته شده است، اما زمان کیخسرو و همچنین شخصیت وی به کوروش می خورد.

همانطور که اشاره شد، شاهنامه ابتدا با پادشاهان پیشدادی شروع می شود. پادشاهانی مانند کیومرث، هوشنگ، جمشید و فریدون. به نظر می رسد زمان پیشدادیان با دوره پیش از تاریخ ایرانیان هماهنگی دارد؛ به طوری که برخی از پژوهشگران آنها را یک شخص ویژه نمی دانند بلکه یک دوره تاریخی می دانند. همانطور که اشاره شد برخی، جمشید را نماد دوره تابندگی آریاها می دانند و فریدون را هم دوره چند بهره شدن نژاد آریا می دانند. شاید دوره های پیش از تاریخ ایرانیان به صورت پادشاهان در افسانه های ما ظاهر شده اند و به احتمال قوی داستان های دلکشی که درباره آن ها گفته می شود ریشه در داستان های تاریخی پادشاهان دیگر، دارد. شباهت های بین فریدون و

کروش باعث شده است، بسیاری از داستان های کروش در قالب فریدون نقل شود. برای مثال در ذهن مردم مانده است که پادشاهی بزرگ که بسیار دادگر و نیک سیرت بوده است و آزدهاک را شکست داده، چنین و چنان کرده است؛ پس تصور کرده اند که این روایت مربوط به فریدون بوده است. اما شاید فریدون یک شخص ویژه نباشد.

از طرفی به نظر می آید زمان کیخسرو مرتبط با دوره ای است که اشخاص و پادشاهان روی کار بودند. همانطور که پیش از این گفته شد با پژوهش های انجام گرفته به نظر می آید کیانیان شاهنامه، بیشترین آمیختگی را با مادها و هخامنشیان دارند. کروش که مادرش یک مادی بوده است در ادامه پادشاهان ماد بر روی کار می آید و نمی توان به طور کامل مادها و هخامنشیان را از هم جدا دانست؛ از این رو بسیار طبیعی است که هر دو با نام کیانیان در شاهنامه دیده شوند. تغییر و تحولاتی که در پی آمدن کروش رخ داد را می توان با تحولاتی که با آمدن کیخسرو در دوره کیانیان بوجود آمد مقایسه کرد. چنین تحولی را فریدون هم در دوره پیشدادیان بوجود آورد.

روی هم رفته جایگاه فریدون و شخصیت و منش کیخسرو مانند کروش می باشد. زمان کیخسرو هم با کروش هماهنگی نسبی دارد. اگر بگوییم کروش با نام کیخسرو تصویر شده است و روایت های او در قالب فریدون هم آمده است؛ بی راه نگفته ایم.

اگر شاهنامه را با روایات تاریخی بسنجیم، ممکن است چنین هماهنگی هایی در دوره های دیگر هم یافت شود. همانطور که به نظر می رسد، داریوش با نام داراب تصویر شده است و روایت های مربوط به وی در قالب جمشید هم آمده است. پس تعجب آور نیست که کاخ پارسه را با نام تخت جمشید می شناسیم.

این موارد نشان می دهد که ایرانیان، با گذشت این همه سال و با وجود آن حملات بزرگ، تاریخ سرزمینشان را در یادها نگاه داشتند و فردوسی با شاهکار به یادماندنی خود یعنی شاهنامه، این یادگارها را ماندگار کرده است.

بن مایه ها :

فردوسی شاهنامه.

بیرونی. مترجم: اکبر داناسرشت. ترجمه آثارالباقیه عن القرون الخالیه. تهران: کتابخانه خیام به شرکت مترجم. چاپخانه شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۱

گزنفون. مترجم: ابوالحسن تهامی. بر اساس ترجمه انگلیسی (Henry Graham Dakyns). زندگی کروش (کروش نامه Cyropedia). چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۹

گزنفون(سنفون). مترجم: خشایار رخسانی. زندگی نامه کروش بزرگ (کروش نامه Cyropedia). انجمن پژوهشی ایران شهر

هرودوت. مترجم: مرتضی ثاقب فر. تاریخ هرودوت. چاپ نخست. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹

فوتیوس. مترجم: کامیاب خلیلی. خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس). چاپ نخست. تهران: انتشارات کارنگ، ۱۳۸۰

یاری نامه ها :

عبدالعظیم رضایی. تاریخ ده هزار ساله ایران. چاپ پانزدهم. انتشارات اقبال، ۱۳۸۲

فریدون جنیدی. زروان. چاپ نخست. تهران: نشر بلخ، ۱۳۵۸.

جلال خالقی مطلق. مجله ایران شناسی. سال هفتم، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱

جواد کهلان مفرد، تارنمای تاریخ ما، ۱۳ شهریور ۱۳۹۰

علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه ضحاک

بن مایه های فرتور ها (تصاویر):

تونی آلن، چارلز فیلیپس، مایکل کریگان. مشاور: دکتر وستا سرخوش کریتس. مترجمان: زهره هدایتی، رامین کریمیان. سرور دانای آسمان. چاپ نخست. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴. ISBN 964-312-796-6.

نسخه تبلیغاتی مستند در جستجوی کوروش بزرگ، Spenta Productins

برگرفته شده از پردیس اهورا

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «کوروش بزرگ در شاهنامه ۲»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1244/pdf/2-شاهنامه-در-کوروش-بزرگ.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۲۹ اسفند ۱۳۹۱